

ما می گوئیم:

۱- مرحوم نائینی، «دو اشکال مطرح شده در ما نحن فیه» (یا طلب جمع ضدین حاصل می آید و یا اشتراط شیء علی نفسه) را در بحث ترتب به نوعی پاسخ می دهند.  
به عبارت دیگر ایشان در بحث ترتب ابتدا می نویسند:

«يمكن هذا التقريب في ذلك أيضا، بان يقال: ان تركت الإزالة و اشتغلت بالصلاة فصلًا، فيلزم طلب الحاصل، و ان اشتغلت بغيرها يلزم طلب الممتنع، و ان كان الأعمّ يلزم كلا المحذورين.»<sup>۱</sup>

و سپس می نویسند، این قیاس باطل است و این اشکال در بحث ترتب جاری نمی شود:  
«ان ترك الإزالة لا يلازم الصلاة، و لا فعلا آخر مضافًا لها، بل كل فعل وجودي يفرض فأنما هو مقارن لترك الإزالة، لا عينه و لا يلازمه، لتمكّن المكلف من عصيان الأمر بالإزالة مع عدم اشتغاله بفعل وجودي أصلا، كما تقدّم في ردّ شبهة الكعبي. و ليست الأفعال الوجودية من مصاديق ترك الإزالة، إذ الوجود لا يكون مصداقا للعدم، فمع فرض تركه للإزالة يمكنه ان لا يشتغل بفعل وجودي، فلا مانع من امره بالصلاة ح عند ترك الإزالة، و لا يكون من طلب الحاصل أو الطلب بالممتنع»<sup>۲</sup>

توضیح:

۱. «ترك ازاله» (که به صورت شرط مطرح می شود: اگر ازاله را ترک کردی نماز بخوان)، ملازم با اتیان و عمل صلوة نیست
  ۲. و هر عمل وجودی (چه نماز و چه غیر آن) نه عین «ترك ازاله» است و نه ملازم با «ترك ازاله» است.
  ۳. چرا که افعال وجودی مصداق «ترك ازاله» نیستند.
- ۲- روشن است که این سخن کامل نیست چرا که اگر چه فعل وجودی مصداق ترک ازاله (امر عدمی) نیست ولی ملازم با آن هست و هر چه درباره ملازمه بین صلوة و غضب مطرح است در ملازمه ی بین صلوة و ترک ازاله هم مطرح است.
- ۳- همین مطلب مورد اشاره مرحوم شیخ حسین حلی هم واقع شده است.

۱. فوائد الاصول، ج ۱، ص ۳۸۲

۲. همان



ما می گوئیم:

مرحوم نائینی در ادامه اشکال های خود بر مرحوم آخوند می فرمایند، نمی توان با توجه به «وجود ملاک» نماز در دار غضبی را صحیح دانست چرا که:

«لأن ملاک الأمر انما يصلح للتقرب به فيما إذا لم يكن مزاحماً بالقبح الفاعلي، و إلا فلا يكون صالحاً للتقرب، فان صحة العبادة كما هي مشروطة بالحسن الفعلي، بمعنى ان يكون الفعل في نفسه محبوباً و حسناً ليكون صالحاً للتقرب به إلى المولى كذلك هي مشروطة بالحسن الفاعلي بمعنى ان يكون إيجادها من الفاعل أيضاً حسناً و الا لم تقع صحيحة و المفروض فيما نحن فيه ان إيجادها من الفاعل ليس كذلك، لأن الصلاة و الغضب بما انهما متمتجان في الخارج بحيث لا تمكن الإشارة إلى ان هذه صلاة و ذاك غضب، فلا محالة يكونان متحدین في مقام الإيجاد و التأثير و موجودین بإيجاد واحد، ضرورة ان المكلف بإيجاد الصلاة في الأرض المغصوبة أوجد امرين أحدهما الصلاة و الآخر الغضب، لا انه أوجد الصلاة فحسب. و عليه فلا محالة يكون موجودهما مرتكباً للقبح في إيجاده و معه يستحيل ان يكون الفعل الصادر منه مقرباً له.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. ملاک امر در یک فرد از صلوة (که امر به افراد دیگر صلوة را تصحیح می کند)، در صورتی باعث می شود که مکلف بتواند قصد قربت کند، که قبح فاعلی وجود نداشته باشد.
۲. چرا که صحت صلوة همانطور که وابسته به حسن فعلی است، باید حُسن فاعلی هم داشته باشد.
۳. و در ما نحن فيه، چون صلوة و غضب با هم ملازم هستند [و فرض آن است که مکلف عالم است]، لذا اگر چه عمل، حسن فعلی دارد ولی قبح فاعلی هم دارد.

ما می گوئیم:

۱. ما حصل مدعای مرحوم نائینی چند مطلب است:

الف) تکالیف مشروط به قدرت هستند چرا که تکلیف به انگیزه انبعاث است

۱. محاضرات الاصول، ج ۴، ص ۲۱۹



ب) مکلف از اتیان «صلوة مقدور به قدرت شرعی در دار غصبی» عاجز است چرا که صلوة در دار غصبی وجوداً ملازم است با غصب، و مکلف وقتی عالم است، نسبت به غصب نهی دارد. پس «صلوة مذکوره»، غیر مقدور شرعی است.

ج) پس: مکلف نسبت به صلوة در دار غصبی، امر ندارد پس باطل است  
د) صلوة در دار غصبی دارای امر ترتبی هم نیست چرا که یا طلب ضدین لازم می آید و یا اشتراط الشیء علی نفسه

ه) صلوة در دار غصبی، را نمی توان با «قصد ملاک» هم به جای آورد. چرا که صحت عمل علاوه بر حسن فعلی، محتاج حسن فاعلی هم هست.

۲. روشن است که ما

اولاً: قدرت (نه شرعی و نه عقلی) را شرط تکلیف نمی دانیم و لذا اتیان صلوة در دار غصبی را (اگر چه ملاک نهی اقوی باشد و لذا صلوة مذکوره را غیر مقدور شرعی بدانیم) دارای امر می دانیم (ضمن اینکه مقدور عقلی هم می باشد)

ثانیاً: اگر ترتب را بپذیریم، می توانیم برای این صلوة امر ترتبی را هم تصویر کنیم و اشکالات مرحوم نائینی را نپذیرفتیم (چنانکه ذیل همین فرمایش ایشان مطرح کردیم)

ثالثاً: درباره وابستگی صحت عمل به حسن فاعلی سخن خواهیم گفت:

